

10199-139

10199-139

CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
139

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 10199

Date of filing: 2 Nov 87

**** AWARD**

- Type of Award

Partial

- Date of Award

2 Nov 87

_____ pages in English

37 pages in Farsi

**** DECISION**

- Date of Decision

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

**** CONCURRING OPINION** of _____

- Date

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

**** SEPARATE OPINION** of _____

- Date

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

**** DISSENTING OPINION** of _____

- Date

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

**** OTHER; Nature of document:** _____

- Date

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

پرونده شماره ۱۰۱۹۹

شعبه یک

حکم شماره ۱-۱۰۱۹۹-۳۲۴

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL		دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحده	
ثبت شد - FILED			
Date	2 NOV 1987	تاریخ	۱۳۶۶ / ۸ / ۱۱
No.	10199	شماره	



کنت پی. بیگر،
ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار مطروح توسط
ایالات متحده امریکا،
خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

حکم جزئی

حاضران :

از جانب خواهان : آقای جان آر. کروک
نماینده رابط ایالات متحده امریکا،
آقای مایکل اف. رابوین
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده امریکا،
پروفسور ریچارد بی. لیلیچ.

از جانب خوانده : آقای محمد کریم اشراق

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران،

دکتر علی اکبر ریاضی

مشاور نماینده رابط،

آقای سهراب ربیعی

دستیار نماینده رابط،

آقای محمد علی به آبادی

آقای حسینعلی فرزاد

نمایندگان بانک مرکزی.

اول - گردش کار

۱ - در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ [۲۸ دیماه ۱۳۶۰]، ایالات متحده امریکا دادخواستی حاوی ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار متعلق به کنت پی. بیگر ("خواهان") علیه جمهوری اسلامی ایران ("خوانده") به ثبت رساند. خواهان، ضمن مطالب دیگر، بابت اخراج غیرقانونی ادعایی خویش از ایران، مبلغ ۱۴/۱۴۷،۱۳۴ دلار، باضافه بهره و هزینه‌ها [ی دادرسی] مطالبه می‌نماید. دادخواست تکمیلی در تاریخ اول اکتبر ۱۹۸۴ [نهم مهرماه ۱۳۶۳] ثبت گردید.

۲ - در اول اکتبر ۱۹۸۴ [نهم مهرماه ۱۳۶۳] ایالات متحده "از جانب حدود هزار و پانصد خواهان امریکایی که در فاصله اکتبر ۱۹۷۸ تا پایان فوریه ۱۹۷۹ ۰۰۰ ایران را ترک گفتند"، درخواستی جهت صدور قرار اعدادی و اعلام این نظر به ثبت رساند" که کلیه اتباع ایالات متحده که در طول آن مدت ایران را ترک گفتند، برخلاف قوانین بین‌المللی اخراج گردیدند و مستحق دریافت غرامت ناشی از زیانهای وارده به اموال و حقوق مالکانه خود می‌باشند." در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۵ [۲۷ تیر ماه ۱۳۶۴] خوانده درخواستی جهت رد این تقاضا به ثبت رساند.

۳ - در تاریخ پنجم مارس ۱۹۸۶ [۱۴ اسفندماه ۱۳۶۴] خوانده لایحه دفاعیه‌ای به ثبت رساند و از آن ببعد، طرفین لوایح و ادله و مدارک دیگری طبق دستورات دیوان تسلیم کردند.

۴ - در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۶ [۲۰ آذرماه ۱۳۶۵] خوانده درخواستی جهت تعویق جلسه استماع به ثبت رساند، به این دلیل که برای انجام تحقیقات لازم، احتیاج به فرصت بیشتری دارد. دیوان طی دستور مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۶ [۲۵ آذرماه ۱۳۶۵]،

این درخواست را رد کرد.

۵ - جلسه استماع این پرونده در روزهای ۱۸ و ۱۹ فوریه ۱۹۸۷ [۲۹ و ۳۰ بهمن ماه ۱۳۶۵] برگزار گردید.

ب - واقعیات و اظهارات

۶ - در اکتبر ۱۹۷۷، بل هلیکوپتر اینترنشنال کامپنی ("بل هلیکوپتر") به خواهان پیشنهاد کرد که بعنوان مدیر برنامه، جهت ارائه خدماتی در زمینه مدیریت، نظارت و آموزش به آمادگاه سازمان پشتیبانی و نوسازی هلیکوپتر ایران واقع در فرودگاه مهرآباد تهران به کار مشغول شود. خواهان شغل پیشنهادی را قبول کرد و در تاریخ ششم ژانویه ۱۹۷۸ [۱۶ دیماه ۱۳۵۶] عازم ایران شد. نامبرده اسباب و اثاثه و سایر لوازم منزلش را از ایالات متحده به ایران ارسال کرد و اثاثه و لوازم مزبور در ژوئن ۱۹۷۸ به ایران وارد شد و متعاقباً، همسر و دو فرزند وی نیز در ژوئیه ۱۹۷۸ به ایران وارد شدند.

۷ - قرارداد استخدامی خواهان بدواً برای یک دوره دو ساله بود، لکن در آن قید شده بود که قرارداد "در هر زمانی ... با ذکر دلیل یا بدون ذکر دلیل" قابل فسخ است. خواهان اظهار می‌دارد که سیاست کلی بل هلیکوپتر این بود که قراردادهای استخدامی را تمدید نماید، و قصد وی این بود که حداقل پنج سال در ایران بماند و کار کند.

۸ - طبق ادعای خواهان، از اوایل اکتبر ۱۹۷۸، اتباع امریکایی در ایران به نحو روز افزونی مورد آزار و اذیت و خشونت ایرانیان افراطی و انقلابی قرار گرفتند. طبق

اظهار خواهان، اتوبوسهای حامل کارکنان بل هلیکوپتر توسط گروه‌های افراطی متوقف و مورد حمله واقع می‌شد و به لاستیک اتومبیل‌های شخصی آسیب می‌رسید و وی و خانواده او در خیابان مورد تهدید و ارباب واقع می‌شدند. خواهان در لایحه خود تحت عنوان "شرح واقعیات مربوط به ضدیت با امریکاییها در طول انقلاب اسلامی ایران" شرح مفصلی راجع به رویدادهای ضد امریکایی داده است. به نظر وی، رهبران انقلاب و بخصوص آیت‌الله خمینی ضدیت با امریکاییها را در ایران تحریک و تأیید می‌کردند و این امر، نهایتاً به اخراج "بالفعل" اتباع ایالات متحده [از ایران] منجر گردید.

۹ - در اوایل ژانویه ۱۹۷۹، خواهان تصمیم گرفت که دو پسر و نیز دخترش را که به ایران سفر کرده بود، به ایالات متحده بازگرداند. وی برای پروازی که قرار بود در سوم ژانویه ۱۹۷۹ [۱۳ دیماه ۱۳۵۷] از تهران انجام گیرد، بلیط خرید. در همان روز، گروه‌های وحشت زده مردم می‌خواستند از ایران خارج شوند. در فرودگاه هرج و مرج حکمفرما بود. برنامه پروازهای عادی لغو شده بودند. خواهان اظهار می‌دارد که علی‌رغم دردست داشتن بلیطهای تأیید شده، وی توانست فقط با پرداخت ۲۰,۰۰۰/- ریال "حق الزحمه ویژه" به یک نفر کارمند هواپیمایی ملی ایران، دخترش را سوار هواپیما کند. دو پسر وی مجبور شدند تا روز بعد منتظر بمانند.

۱۰ - بنابه اظهار خواهان، تا اوایل فوریه ۱۹۷۹، انقلابیون محل کار بل هلیکوپتر را اشغال و از ورود کارکنان به محل کار ممانعت می‌کردند. بل هلیکوپتر تعداد کارکنانش را به حداقل لازم تقلیل داد و توصیه کرد که افراد خانواده کارکنان از ایران خارج شوند. معبداً در آن موقع قرارداد استخدامی خواهان فسخ نشده بود.

۱۱ - خواهان اظهار می‌دارد که از هفتم تا دهم فوریه ۱۹۷۹ [۱۸ تا ۲۱ بهمن ماه

۱۳۵۷] همسایگان وی با اظهاراتی از قبیل "بعضی از افرادی که از امریکاییها خوششان نمی آید" از محل سکونت وی آگاهند و برای او و همسرش "ایجاد دردسر خواهد شد" به تهدید و ارعاب وی پرداختند. حسب ادعاء نامبردگان به وی می گفتند که مجبور خواهد شد هرچه زودتر ایران را ترک کند و اجازه ندارد چیزی باخود ببرد و باید برخی اموالش را بفروشد و یا به آنها ببخشد. خواهان می گوید که باتوجه به این تهدیدها و خشونت های انقلابی، وی ناچار شد اموال خود را که در اصل ۸،۰۲۵/- دلار می ارزید، ببخشد و یا به قیمت بسیار نازل بفروشد، بطوری که بابت آنها، چیزی بیش از حدود ۲،۵۰۰/- دلار به دست نیاورد.

۱۲ - خواهان مدعی است که در حدود ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] صاحبخانه وی همراه با دو نفر که بنابه اظهار صاحبخانه، "پاسدار انقلاب" بودند، به آپارتمان وی آمد. خواهان می گوید که این دو نفر لباس عادی به تن داشتند ولی بازوبندهای مشخصه ای داشتند که حاکی از وابستگی آنها به دولت جدید بود و مسلح به تفنگ نیز بودند. وی می گوید که پاسدارها اعلام کردند که وی و همسرش باید همانروز آنجا را ترک کنند و فقط ۳۰ دقیقه وقت دارند تا هرچه را که می توانند ببرند، بسته بندی کنند و ایشان مجبور شدند بقیه مایملک خود را در همانجا باقی بگذارند. بنابه ادعای خواهان، سپس [پاسداران] ایشان را با اتومبیل به هتل هیلتون تهران بردند.

۱۳ - هنگام ورود به هتل هیلتون، خواهان اطلاع حاصل کرد که هتل روز قبل مورد حمله انقلابیون واقع شده بود و از همان موقع، تحت کنترل ایشان درآمده بود. خواهان می گوید که چون درهای خروجی هتل توسط "پاسداران انقلاب" محافظت می شد، وی و همسرش مجبور شدند تا ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ [۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷] در داخل هتل بمانند و نتوانستند به اثاثه و اموالی را که در آپارتمان خود بجای گذارده بودند،

دست یابند.

۱۴ - بنابه اظهار خواهان، در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ [۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷] کارکنان بل هلیکوپتر، طبق دستور مدیریت شرکت یاد شده، از ایران خارج شدند. آنان در اتوبوسهای تحت الحفظ به فرودگاه مهرآباد برده شدند. خواهان می گوید که پس از اتمام تشریفات مربوط به کنترل بلیط ها و گذرنامه، آنانرا جهت بازرسی [بدنی] به اتاق دیگری بردند. طی این بازرسی، حسب ادعاء "پاسداران انقلاب" ۹۴۱ دلار پول خواهان و ۵۲۵ دلار پول همسر وی را ضبط کردند و سپس خواهان با پروازی که عازم آلمان بود، ایران را ترک گفت.

۱۵ - قبل از ترک ایران، خواهان در ماه مه ۱۹۷۸ در مزایده ای جهت خرید چهار دستگاه جیب که قرار بود شرکت مخابرات ایران ("مخابرات") حراج کند، شرکت کرده و به عنوان تضمین شرکت در مزایده، مبلغ /- ۲۰,۰۰۰ ریال در یک حساب بانکی شرکت مخابرات، که به نظر وی نزد بانک مرکزی بود، تودیع کرده بود. آخر الامر، به وی اطلاع داده شد که در مزایده برنده شده و می تواند پس از پرداخت مابقی قیمت مزایده، اتومبیلها را تحویل بگیرد. خواهان می گوید هنگامی که رفت تا جیبها را بازرسی کند، یکی از آنها مفقود شده بود، یکی از آنها جیبی نبود که برایش پیشنهاد داده بود، یکی هم صدمه دیده بود و فقط یک دستگاه در وضعیت قابل قبولی بود. از اینرو، وی به محافظ محوطه اطلاع داد که جیبها از نظر وی، در وضعیت قابل قبولی نیستند و متعاقبا نامه ای به شرکت مخابرات نوشته و تقاضا کرد که سپرده اش عودت داده شود. حسب اظهار خواهان، شرکت مخابرات از اعاده سپرده خودداری نمود.

۱۶ - و بالاخره، خواهان ادعا می کند که موفق به برداشت /- ۳۱,۲۱۴ ریالی که در

حساب بانکی خود نزد بانک عمران (بانک ملت فعلی) داشت، نشد. خواهان اظهار می‌دارد که بانک طرف معامله او در ایالات متحده، درخواست انتقال این وجه را نمود، ولی بانک عمران به آن اطلاع داد که وجود محدودیت های انتقال ارز در ایران، مانع انجام درخواست مذکور شده است. به نظر خواهان، این محدودیت های ارزی ناقض تعهدات ایران بموجب قوانین بین‌المللی می‌باشد.

۱۷ - خواهان ادعای خود را عمدتاً "براین اظهار استوار می‌نماید که وی بطور غیرقانونی از ایران اخراج گردیده و استدلال می‌کند که دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای وی را دارد. اکنون، وی بابت موارد زیر غرامت مطالبه می‌کند:

الف (مبلغ -/۲۸۴ دلاری که به مامور هواپیمایی ملی ایران پرداخت شده،

ب (اموالی که به قیمت بسیار نازل فروخته شده و یا در ایران بجای مانده و ارزش آنها را وی مبلغ -/۲۸،۶۶۰ دلار برآورد می‌کند، و

ج (جمعاً" مبلغ -/۱،۴۶۶ دلار وجه نقد که "پاسداران انقلاب" در فرودگاه از وی و همسرش گرفتند،

د (مبلغ -/۴۸،۲۲۱ دلار بابت از دست دادن حقوق و سایر مزایای استخدامی، طبق قرارداد استخدامی با بل هلیکوپتر، با این ادعا که قرارداد وی حداقل به مدت یکسال دیگر تمدید می‌شد،

هـ (مبلغ ۲۸۷/۱۴ دلار سپرده مزایه که نزد شرکت مخابرات ایران می‌باشد، -

و (مبلغ ۴۴۳ دلار مانده حساب بانکی وی نزد بانک ملت (بانک عمران سابق).

خواهان همچنین خواستار بهره و هزینه‌ها [ی دادرسی] است.

۱۸ - خواننده صلاحیت دیوان را نسبت به ادعای حاضر قبول ندارد. اولاً "خواننده استدلال می‌کند که اخراج از نظر ماهیت، شبه جرم است و در نتیجه، مشمول بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی نیست. ثانیاً، خواننده خاطرنشان می‌نماید که بند ۱۱ (د) بیانیه عمومی، طرح ادعاهای مبتنی بر صدمات وارده "در نتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی در ایران" را ممنوع می‌سازد و این شرط را چنین تفسیر می‌نماید که کلیه اتباع ایالات متحده را شامل می‌شود و نه فقط ۵۲ نفر آمریکایی که در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۷۹ [۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸] در محوطه سفارت ایالات متحده در تهران دستگیر شدند.

۱۹ - خواننده ماهیت ادعا را نیز رد می‌کند. وی منکر آنست که خواهان اخراج شده و اظهار می‌دارد که خواهان طبق توصیه و دستورات مقامات بل هلیکوپتر و سفارت ایالات متحده بلحاظ اغتشاشات انقلابی و اعتصابات و تعطیل شدن کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، و به میل و اراده شخصی خود، ایران را ترک نموده است.

۲۰ - خواننده ادعای خواهان را دایر بر اینکه آیت‌الله خمینی و سایر رهبران انقلاب عمداً احساسات ضدآمریکایی را تحریک می‌کردند تا اتباع آمریکا را وادار به خروج از ایران کنند، انکار می‌نماید و بالعکس، بیانات و اظهارات آیت‌الله خمینی را انتقاد بجایی از دولت ایالات متحده و سیاستهای به اصطلاح ضد انقلابی آن، می‌داند.

۲۱ - خواننده مدعی است که اتباع ایالات متحده بصورت دسته‌جمعی و تبعیض آمیز اخراج

نشده‌اند و استدلال می‌کند که در واقع، عدم تبعیض از این واقعیت مشهود است که بسیاری از اتباع سایر کشورها و حتی برخی ایرانیان در جریان انقلاب، تصمیم به ترک کشور گرفتند. علاوه بر این، اظهار شده است که در مقایسه با تعداد نسبتاً کمی از اتباع ایالات متحده، هزاران نفر ایرانی در جریان انقلاب اسلامی متحمل صدمه شدند.

۲۲ - خواننده اظهار می‌دارد که اعمال ضد آمریکایی قابل انتساب به دولت جدید نیست، زیرا در آن زمان، گروههای متعددی از جمله ضد انقلابیون و افغانی های مسلح، خارج از کنترل دولت جدید عمل می‌کردند.

۲۳ - اذعان شده است که از ژانویه ۱۹۷۹ تا ماهها بعد از فوریه ۱۹۷۹ که نیروی پلیس دولتی کنترل اوضاع را به سرعت از دست داده بود، "پاسداران انقلاب و افراد کمیته" حفظ نظم و قانون را برعهده داشتند. لیکن خواننده اظهار می‌دارد که این افراد انقلابی بنام "کمیته‌های انقلاب" یا "پاسداران انقلاب" عمل نمی‌کردند و وابسته به دولت موقت نبودند. دخالت پاسداران انقلاب در بردن خواهان به هتل هیلتون در تهران مورد انکار است. خواننده می‌گوید که درهرصورت، حتی اگر پاسداران انقلاب خواهان و همسرش را به این هتل برده باشند، قصدشان تنها کمک و حفاظت خواهان در خروج داوطلبانه وی از کشور بوده است. و بالاخره، خواننده اظهار می‌دارد که دولت موقت که پس از پیروزی انقلاب برسر کار آمد، بقدر کافی انسجام نیافته و وسایل کنترل اعمال گروه‌های افراطی انقلابی را دراختیار نداشت.

ج - دلایل حکم

اول - موضوعات شکلی

۱ - درخواست صدور قرار اعدادی

۲۴ - خواهان درخواست نموده است که یک قرار اعدادی صادر شود به این مضمون که کلیه اتباع ایالات متحده که در فاصله اکتبر ۱۹۷۸ تا پایان فوریه ۱۹۷۹ از ایران رفتند، برخلاف قوانین بین المللی [از ایران] اخراج شدند و بابت زیان های وارده به اموال و حقوق مالکانه خود به تبع آن اخراج، استحقاق دریافت غرامت دارند. دیوان معتقد است که یک چنین حکم کلی در پرونده حاضر، نه ضرور و نه بجاست. زیرا تنها مساله ای که در برابر دیوان قرار دارد، این است که آیا خواهان پرونده حاضر بطور غیرقانونی اخراج شده است، یا نه. چنین حکم وسیعی بجا هم نیست، زیرا واقعیات خاص سایر پرونده ها ممکن است متفاوت باشد. دیوان ترجیح می دهد که هر پرونده را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهد و بنابراین، درخواست صدور قرار اعدادی رد می شود.

۲ - مدارکی که با تاخیر به ثبت رسیده اند

۲۵ - در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۷ [۱۰ بهمن ماه ۱۳۶۵]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران، نامه مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۷ [سوم بهمن ماه ۱۳۶۵] خود به رئیس شعبه دو را همراه با مدارک زیر به ثبت رسانید:

۱ - متن بیانیه عمومی به زبان فرانسه،

۲ - نسخه‌ای از خلاصه بیانات کارتر، رئیس جمهوری آمریکا به مجلس نمایندگان و سنا،

۳ - شهادتنامه آقای بهزاد نبوی که در پرونده شماره ۳۹ مطروح نزد شعبه دو، به ثبت رسیده است،

مطرح کننده ادعا نسبت به ارائه این مدارک دیر به ثبت رسیده در جریان رسیدگی حاضر، اعتراض نمود.

۲۶ - برداشت دیوان این است که خوانده، مدارک مورد بحث را بعنوان دلیل و در تایید این اظهار خویش، تسلیم نموده که بند ۱۱ (د) بیانیه عمومی شامل کلیه اتباع ایالات متحده است که در نتیجه جنبش های مردمی در جریان انقلاب متحمل زیانهای شدند. چنانکه ذیلا" توضیح داده شده است (رجوع شود به بندهای ۳۲ و ۳۳)، این استدلال، بهر صورت ارتباطی به موضوع صلاحیت رسیدگی به ادعای حاضر ندارد و در نتیجه، نیازی به استناد به مدارک دیر به ثبت رسیده، بعنوان دلیل نیست و برای اساس، دیوان لزومی نمی بیند که به موضوع مجاز بودن آنها بپردازد.

دوم - صلاحیت

۱ - تابعیت طرفین و مالکیت ادعا

۲۷ - در این امر اختلافی نیست و دیوان نیز متقاعد شده است که خواهان به لحاظ تولد، تبعه ایالات متحده می باشد. ادعا مستمرا" از تاریخ پیدایش تا تاریخ رسمیت یافتن بیانیه حل و فصل دعاوی، متعلق به خواهان و در تاریخ اخیر، هنوز پابرجا بوده

است. طبق بیانیه مذکور، جمهوری اسلامی ایران خواننده صحیح پرونده می‌باشد.

۲ - بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی

۲۸ - بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان را به دعاوی ناشی از "دیون، قراردادهای، ضبط اموال یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد" محدود می‌نماید. خواهان استدلال می‌کند که به دلیل اخراج غیرقانونی او، اموال او "ضبط" شده است و به‌ر صورت، اخراج جزو "سایر اقدامات موثر در حقوق مالکیت" است. به نظر خواننده، ادعای مبتنی بر اخراج غیرقانونی، دارای ماهیت شبه جرم بوده و مشمول هیچیک از این طبقه بندیها نیست.

۲۹ - درست است که دیوان پیش از این در پرونده هایی نظر داده که صلاحیت رسیدگی به ادعاهای ناشی از صدمات وارده به اشخاص را ندارد(۱)، لیکن این بدان معنی نیست که کلیه موارد شبه جرم، خارج از حوزه شمول بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی قرار می‌گیرند. "شبه جرم" طبق تعریف متداول، عملی است قانوناً خلاف که مستقل از قرارداد، نسبت به شخص یا مالی انجام شود. رجوع شود به: Black Law Dictionary 1335 (rev. 5th ed. 1979). کلمه "اقدامات" که در بند

(۱) رجوع شود به: لیلیان بردین گریم و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۷۱-۲۵ مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۳ [۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۱]، منوچهر حدادی و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۳-۷۶۳-۱۶۲ مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵ [۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳]، اینترنشنال سیستمز اند کنترلز کورپ و سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران، حکم شماره ۲-۴۳۹-۲۵۶ مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶ [چهارم مهرماه ۱۳۶۵]. ولی در پرونده کاظم حاجی باقرپور و دولت ایالات متحده، حکم شماره ۲-۴۲۸-۲۳ مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۳ [ششم بهمن ماه ۱۳۶۱] که خواننده نیز بدان استناد نموده، دیوان ادعا را بدلیل فقد صلاحیت رد کرد، نه از آن جهت که عمل مورد شکایت ماهیتاً شبه جرم بود، بلکه از آن جهت که ادعا مربوط به دستگیری ۵۲ نفر تبعه ایالات متحده و در نتیجه، طبق بند ۱۱ بیانیه عمومی، خارج از صلاحیت دیوان بود.

یک ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی بکار رفته، چنانچه بصورتی شبیه به مصادره^(۲)، موثر در حقوق مالکیت باشد (و ضابطه صلاحیتی ذریبط نیز همین است) منحصر به روابط قراردادی نیست و شامل موارد "شبه جرم" نیز می‌گردد.

۳۰ - دیوان قبول دارد که اخراج اقدامی است که ماهیتاً علیه خود خواهان صورت گرفته، مع هذا می‌تواند درعین حال مستقیماً "موثر در اموال یا حقوق مالکانه او نیز باشد. دیوان در بررسی موضوع گرفتن اموال از طریق دخالت دولت، عبارت "ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد" را بطور موسعی مورد تفسیر قرار داده است. رجوع شود به: هارزا انجینیرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۸-۱۹، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲ [نهم دیماه ۱۳۶۱] ص ۹ [متن انگلیسی] و امریکن اینترنشنال گروپ، اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۲-۹۲، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ [۲۸ آذرماه ۱۳۶۲] ص ۹ [متن انگلیسی]. به نظر دیوان، این عبارت مربوط به صلاحیت، ادعاهای ناشی از اخراج

(۲) رجوع شود به: لیلیان بردین گریم، مذکور در فوق، صفحات ۳ و ۴. لیکن در پرونده گریم دیوان نظر داد که صلاحیت رسیدگی به ادعا را ندارد، زیرا بنظر دیوان ادعای از دست دادن نفقه و رنج ها و آلام روانی خواهان که شوهرش در ایران به قتل رسیده بود، ادعایی موثر در حقوق مالکانه خواهان نبود. به همین منوال، پرونده منوچهر حدادی مذکور در فوق، به علت فقد صلاحیت رد شد زیرا خواهان هیچگونه "علاق مالکانه‌ای" در سلامت روانی پسرش (که حسب ادعا بعلت سوء رفتار با پسر وی در ایالات متحده، تقلیل یافته بود) نداشته است. دیوان در صفحات ۹۴ و ۹۵ حکم صادره در پرونده اینترنشنال سیستمز آند کنترولز کورپ مذکور در فوق صراحتاً با حکم صادره در پرونده گریم موافقت نمود. درست است که دیوان ادعا را تاحدودی که مبتنی بر "شبه جرم عمد" بود، بعلت فقد صلاحیت رد کرد. ولی در عین حال، دیوان اعمال مورد شکایت را طبق مفهوم "سلب مالکیت ضمنی" بررسی و سپس اعلام کرد که: "قصور خواندگان در تجدید قرارداد یا پرداخت دین نمی‌تواند سلب مالکیت قلمداد شود". استدلال مزبور این نظر را تایید می‌کند که شبه جرم در صورتیکه بصورتی مشابه سلب مالکیت، موثر در حقوق مالکانه باشد، می‌تواند در واقع در حیطه صلاحیت دیوان قرار گیرد. همچنین رجوع شود به: بند ۱۱ حکم شماره ۳-۱۱۱۳۵-۳۱۲، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷ [۲۳ تیرماه ۱۳۶۶] صادره در پرونده آلفرد دیلیو شورت و جمهوری اسلامی ایران.

غیرقانونی را در صورتی و تا حدودی که عمل اخراج موثر در حقوق مالکانه خواهان باشد، دربر می گیرد.

۳۱ - ادعای مربوط به وجهی که به یکی از کارمندان هواپیمایی ملی ایران پرداخت شده، اموالی که در ایران بجای مانده یا فروخته شده، وجه نقدی که در فرودگاه تهران ضبط شده، سپرده مزایده، و موجودی حساب بانکی، به وضوح ادعاهای ناشی از اقدامات موثر در "اموال" یا "حقوق مالکانه" خواهان می باشند. در مورد ادعای از دست دادن حقوق و مزایای استخدامی، مبتنی بر اظهار خواهان، دایر بر اینکه بل هلیکوپتر قرارداد استخدامی او را یکسال دیگر تمدید می نمود، این امر چندان واضح نیست. چنانکه ذیلاً تشریح شده، از آنجا که خواهان ثابت نکرده است که بعد از فوریه ۱۹۷۹ کماکان در استخدام بل هلیکوپتر باقی می ماند، دیوان لزومی نمی بیند به بررسی این موضوع بپردازد که آیا خاتمه دادن به خدمت خواهان، در نتیجه "اقدامی موثر در حقوق مالکیت"، به مفهوم بند یک ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، بوده است یا خیر. بنابراین، ادعا به هرصورت از نظر ماهیت مردود است. رجوع شود به: بند ۶۰ زیر.

۳ - بند ۱۱ بیانیه عمومی

۳۲ - بند ۱۱ (د) بیانیه عمومی نیز صلاحیت دیوان را محدود می کند. به موجب آن بند، ایالات متحده موافقت نمود که "از اقامه دعوی در مورد هرگونه ادعای حال یا آینده ... مطروح علیه ایران، ناشی از حوادث قبل از تاریخ این بیانیه، در رابطه با ... (د) صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبش های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری" [نماید]. خواهان اظهار می دارد که این مورد استثناء، فقط شامل ۵۲ نفر

تبعه ایالات متحده می شود که در روز چهارم نوامبر ۱۹۷۹ [۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸] دستگیر شدند، در حالیکه خواننده استدلال می کند که استثنای مزبور شامل کلیه اتباع ایالات متحده می شود که مدعی ورود صدمه به شخص خود یا زیان به اموال خود، در نتیجه جنبش های مردمی در جریان انقلاب هستند.

۳۳ - لیکن باوجود مواضع طرفین دراین باره، استثناء تنها شامل افعالی است که "عمل دولت ایران نبوده است". خواهان استناد به اعمالی می کند که مدعی است قابل انتساب به دولت ایران است. اعمال "قابل انتساب" به دولت، "اعمال دولت" تلقی می شوند. رجوع شود به: "Draft Articles on State Responsibility" مصوب ("ILC-Draft") International Law Commission on First Reading مواد ۵ به بعد، 1980 Y.B. Int'l L. Comm'n, Vol. II, Part 2, at pp. 30-34, U.N. Doc. A/CN.4/SER.A/1980/Add.1 (Part 2) بنابر این، بند ۱۱ بیانیه عمومی عملاً "صلاحیت دیوان را نسبت به این ادعا محدود نمی کند.

سوم - ماهیت ادعاها

۱ - اخراج خواهان از ایران

۳۴ - خواهان اظهار می دارد که احساسات روز افزون ضد امریکایی که توسط رهبران جنبش انقلابی تحریک و تایید می شد، نهایتاً منجر به "اخراج بالفعل" اتباع ایالات متحده از ایران گردید. این اظهار مبتنی است بر بیانات و اظهارات علنی آیت الله خمینی و سایر رهبران انقلاب و نیز فعالیتهای ضد امریکایی گروههای مختلف که حسب ادعا، طرفدار آیت الله خمینی بودند.

۳۵ - نخستین سوال این است که آیا عمل مورد ادعاء قابل انتساب به خواننده، جمهوری اسلامی ایران هست یا خیر. قابلیت انتساب عملی به دولت، از اجزاء متشکله مسئولیت دولت است. اعمال جنبش انقلابی که مبدل به دولت جدید می‌شود، تحت شرایطی قابل انتساب به دولت است. رجوع شود به ماده ۱۵ ILC-Draft. دیوان متقاعد شده است که اظهارات و اقدامات آیت الله خمینی قابل انتساب به دولت جدید است، زیرا تردیدی نیست که ایشان رکن اصلی جنبش انقلابی بودند که مبدل به دولت جدید شد. لیکن دیوان نمی‌تواند در این باره حکم دهد که آیا بیانات و اقدامات سایر افراد را نیز می‌توان به دولت جدید منتسب نمود یا خیر، زیرا خواهان ادله کافی راجع به اظهارات و اقدامات سایر افراد ارائه نداده است. بنظر دیوان، برای سنجش میزان اهمیت اظهارات و بیانات مربوط به سیاست و خط مشی و تاثیر آنها در جریان انقلاب ایران، از وجود چنین ادله‌ای قطعاً ضرور است.

۳۶ - در هر صورت، در پرونده حاضر، بررسی موضوع اخراج "بالفعل" ضروری نیست. خواهان اظهار داشته است که تا تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] که "پاسداران انقلاب" او را مجبور به ترک [کشور] کردند، قصد وی این بود که در ایران بماند. این واقعیت که وی بیشتر اموال خود را نگاه داشته و بفروش نرسانده و یا به موطن خود نفرستاده، اظهار او را تایید می‌نماید. بنابراین، دیوان متقاعد نشده است که خواهان قبل از تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] خود را اخراج شده تلقی می‌کرده است.

۳۷ - لیکن خواهان همچنین استدلال می‌کند که وی توسط "پاسداران انقلاب" که او را وادار به ترک آپارتمانش کردند، اخراج شد. خواننده اظهار می‌دارد که اولاً، این افراد واقعاً "پاسدار انقلاب" نبودند و ثانیاً، عمل آنها قابل انتساب به ایران نیست. به نظر دیوان، این استدلال با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، بدین معنی که برای

انتساب عملی به دولت، لازم است که عاملین و میزان وابستگی آنها به دولت با اطمینان کافی مشخص شود.

۳۸ - باتوجه به اغتشاشات انقلابی و اینکه در طول انقلاب، گروههای مختلف با گرایشهای سیاسی مختلف در تقای کسب قدرت در ایران بودند، تشخیص این امر در پرونده حاضر مشکل است. معهذا، دیوان معتقد است که وجود این اوضاع و احوال، ایران را از مسئولیت خود طبق حقوق بین الملل، مبری نمی سازد. دیوان با توجه به ادله ارائه شده و منابع عمومی مورد اشاره، نتیجه می گیرد که گروههای قابل شناسایی و وابسته به دولت جدید وجود داشتند که در واقع، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، از طرف ایران عمل می کردند.

۳۹ - تردیدی وجود ندارد که اکثریت عظیم مردم در داخل جنبش انقلابی، از آیت الله خمینی و سیاستهای ایشان حمایت می کردند. بسیاری از طرفداران آیت الله خمینی بصورت کمیته های انقلابی محلی موسوم به "کمیته ها" متشکل شدند که اغلب از "کمیته های محلی" که پیش از پیروزی انقلاب تشکیل شده بود، بوجود آمدند. این کمیته ها بلافاصله پس از انقلاب، بصورت نیروهای حفاظت محلی عمل می کردند. گزارش شده است که این کمیته ها افراد را توقیف، اموال را مصادره و مردم را زندانی می کردند. رجوع شود به: S. Bakhash, The Reign of The Ayatollahs, (1985) et seq. 56 بااینکه شکایاتی درباره عدم نظم و انضباط در میان کمیته های مختلف وجود داشت، آیت الله خمینی از آنها حمایت می نمودند و کمیته ها عموماً نسبت به ایشان و روحانیون وفادار بودند. کمی پس از پیروزی انقلاب، کمیته ها برخلاف سایر گروهها، موقعیت مستحکمی در سازمان کشور کسب کردند و نهایتاً در

بودجه کشور، محلی دائمی به آنها اختصاص داده شد. (۳)

۴۰ - در ماه مه ۱۹۷۹، کمیته ها طی تصویب نامه‌ای، تحت عنوان سپاه پاسداران انقلاب به رسمیت شناخته شدند. (۴) لیکن حتی در دهم فوریه ۱۹۷۹ [۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷] گروههای وفادار به آیت‌الله خمینی گاهی بنام "پاسداران انقلاب" نامیده می‌شدند. رجوع شود به: روزنامه کیهان مورخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ [دهم فوریه ۱۹۷۹] و نیویورک دیلی نیوز، مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷]، صفحه ۳. ظاهراً در فاصله بین فوریه تا مه ۱۹۷۹ نام کمیته ها تغییر یافت ولی در ترکیب آنها تغییری حاصل نشد. بنابراین، براساس ادله تسلیمی به دیوان و منابع عمومی موجود، دیوان متقاعد شده است که "کمیته های انقلاب" و "پاسداران انقلاب" نامهایی مترادف یکدیگر بود که به گروه واحدی از انقلابیون عموماً "وفادار به دولت جدید، اطلاق می‌شد.

(۳) رجوع شود به: ص.ص. ۵۸ و ۵۹ کتاب S. Bakhash، مذکور در فوق، که در آن از آیت الله خمینی بشرح زیر نقل قول شده است: "کمیته ها احتیاج به پاکسازی دارند، ولی نباید منحل شوند ... مادام که افراد فاسد وجود دارند، وجود کمیته ها لازم است." همچنین رجوع شود به

B. Rubin, Paved with Good Intentions: The American Experience in Iran 301 (1980)

(۴) مقایسه شود با: ص ۶۳ کتاب S. Bakhash، مذکور در فوق. سرانجام، سپاه پاسداران انقلاب در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شد. اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۵ نوامبر ۱۹۷۹]، مقرر می‌دارد: "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین می‌شود."

۴۱ - ادله موجود در این پرونده حاکی است که دو نفری که خواهان را به هتل هیلتون بردند، متعلق به این گروه بودند. دلیل اول این است که خواهان در شهادتنامه خود اظهار می دارد که صاحبخانه او این افراد را به عنوان "پاسداران انقلاب" شناسایی کرده بود و بعد اینکه این افراد بازوبندهای مشخصه‌ای داشتند. دیوان توجه دارد که باور کردن شهادتنامه خواهان ممکن است تاحدی مشکل باشد بخصوص از آن جهت که خارجی‌ان در ایران شاید تشخیص نمی دادند که گروههای انقلابی مختلفی وجود داشت که هریک [به مقام و مسلکی] وفادار بود. لیکن در این پرونده، شهادتنامه خواهان باتوجه به سایر اوضاع و احوال، قابل قبول بنظر می‌رسد. خواهان در روز ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷]، یعنی یک روز پس از اینکه یک گروه از انقلابیون که در چندین شهادتنامه "پاسداران انقلاب" خوانده شده‌اند، کنترل هتل هیلتون را در اختیار گرفتند، به این هتل برده شد. بحثی نیست که این گروه قبلاً "حمله گروه دیگری را که از قرار معلوم، ظاهراً" کارگران افغانی بودند، دفع و طبق گزارش جراید، چندین نفر از مهاجمین را دستگیر و زندانی کرده بود. رجوع شود به تهران ژورنال مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ [۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷]. از آنجا که دلیل خاصی مغایر این اظهار وجود ندارد، واقعیت فوق الذکر، اظهار خواهان را قویاً تأیید می‌نماید که "کمیته‌های انقلاب" یا "پاسداران" وفادار به دولت جدید از ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ [۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷] کنترل هتل هیلتون را در اختیار گرفتند، و دو نفری که خواهان را به این هتل بردند، وابسته بدانها بودند.

۴۲ - بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که آیا اعمال مورد بحث طبق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به ایران می‌باشد، یا خیر. با آنکه تا حدی تردید وجود دارد که آیا می‌توان "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب را "ارگانه‌ای" دولت ایران دانست یا خیر، زیرا در طول مدت ذیربط در این پرونده، به رسمیت شناخته نشده بودند، ولی

موضوع قابلیت انتساب اعمال به دولت، محدود به اعمال ارگانهایی که طبق قوانین داخلی به رسمیت شناخته شده‌اند، نیست زیرا در غیراینصورت، هر کشوری می‌تواند صرفاً "باستناد قوانین داخلی خود، از مسئولیت خود به موجب حقوق بین الملل، شانه خالی کند. در حقوق بین الملل، این نکته مورد قبول همگان است که اگر ثابت شود که اشخاصی در واقع از طرف دولت عمل می‌کرده‌اند، دولت مسئول اعمال آنان نیز هست. رجوع شود به: ماده ۸ (الف) ILC-Draft. حتی اگر شخصی یا گروهی در عمل، صرفاً "قسمتی از اختیارات دولت را در غیاب مقامات رسمی دولت، اعمال کنند و شرایط و اوضاع و احوال، اعمال آن بخش از اختیار دولت را توجیه کند، باز هم آن اعمال قابل انتساب به دولت است. رجوع شود به: ماده ۸ (ب) ILC-Draft.

۴۳ - دیوان در سوابق موجود، ادله کافی برای احراز این استنباط می‌یابد که "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب، بعد از ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] در واقع از طرف دولت جدید عمل می‌کردند و یا حداقل، قسمتی از اختیارات دولت را در غیاب مقامات رسمی دولت اعمال می‌نمودند و دولت جدید مسلماً از این اعمال اطلاع داشته و مشخصاً بدانها اعتراضی نمی‌کرده است. (۵) تحت این شرایط و بنابه خصلت

(۵) در پرونده ویلیام ال. پیرا اسوشی ایتس، ایران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۱۶-۱-۳، مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۴ [۲۹ اسفندماه ۱۳۶۲]، ص ۴۳ [متن انگلیسی]، دیوان نظر داد که ایران باید مسئول اعمال پاسداران انقلاب شناخته شود (پس از به رسمیت شناختن آنها). علاوه براین، در دعوی استغنی (ایالات متحده علیه مکزیک)

Stephens Case (U.S. v. Mexico), 4 Rep, Int'l Arb. Awards 265, 267 (1927)
کمیسئون دعاوی ایالات متحده - مکزیک نظر داد که اعمال گروههای ماهیتاً مشابه، قابل انتساب به دولت است: "چون تقریباً کلیه نیروهای فدرال از این ایالت فرا خوانده شده بودند و به منظور سرکوب این شورش در قسمتهای جنوبی تر مورد استفاده بودند، یک نوع سازمان محلی و غیررسمی از گاردها که بدواً "defensas sociales" نامیده می‌شد، بوجود آمد که اولاً از مردم آرامش طلب، دفاع کند و در ثانی، در صورت لزوم در مقابل شورشیان وارد میدان شود. تعیین دقیق وضع این گاردها به عنوان نیروهای کمکی و غیرمنظم ارتش، کار مشکلی است، بخصوص از این جهت که افراد آن نه لباس متحدالشکل داشتند و نه نشان و علامتی، ولی در هر حال، این گاردها از طرف مکزیک و واحدهای فرعی سیاسی آن عمل می‌کردند."

و نوع اعمال و اقدامات مورد بحث در این پرونده، این وظیفه خوانده است که دلایلی ابراز کند، مبنی بر آنکه اعضای "کمیته‌ها" یا "پاسداران" واقعا از طرف وی عمل نمی‌کردند، یا قسمتهایی از اختیارات دولت را اعمال نمی‌نمودند، یا آنکه خوانده قادر به کنترل آنها نبوده است.

۴۴ - دیوان متقاعد شده است که تخلیه کارکنان بل هلیکوپتر بعد از ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ [۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷] تحت کنترل "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب وفادار به دولت جدید انجام گرفت. رجوع شود به بند ۴۱ فوق، و دولت جدید از عملیاتی از این دست و با این وسعت، مطلع بوده است. تحت این شرایط، بنظر دیوان خوانده ادله قانع‌کننده‌ای ابراز نکرده است که "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب در واقع از طرف دولت جدید عمل نمی‌کردند و یا آنکه قسمتهایی از اختیارات دولت را اعمال نمی‌نمودند. برعکس، ادله موجود حاکی از آن است که دولت جدید با اینکه گهگاه از فقدان نظم و انضباط شکایت‌هایی می‌کرد، با اینحال از آنان حمایت می‌نمود. بنابراین، دیوان متقاعد شده است که "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب مورد بحث در این پرونده، "ازطرف" ایران عمل می‌کرده‌اند.

۴۵ - خوانده همچنین اثبات نکرده است که قادر به کنترل "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب در انجام این اقدامات، نبوده است. از آنجا که دولت جدید فعالیت آنان را بطور اصولی و نقش آنان را در حفظ امنیت عمومی مورد قبول قرار داد، دعوت به حفظ انضباط بیشتر که با عباراتی کلی و نه مشخص، ادا می‌شده، واجد ضابطه کنترلی که برای ممانعت موثر این گروه‌ها از ارتکاب اعمال غیرقانونی علیه اتباع ایالات متحده لازم بوده، نمی‌باشد. طبق حقوق بین‌الملل، ایران نمی‌تواند از یکطرف اعمال اختیارات دولت توسط "کمیته‌ها" یا "پاسداران" انقلاب را بپذیرد، و درعین حال، مسئولیت اعمال غیرقانونی را که آنها مرتکب شده‌اند، انکار نماید. بنابراین،

براساس ادله موجود در پرونده حاضر، دیوان معتقد است که اعمال آن دو نفری که خواهان را به هتل هیلتون بردند، قابل انتساب به ایران است.

۴۶ - بنابراین، اکنون این سوال پیش می آید که آیا این دو نفر واقعا خواهان را وادار به ترک آپارتمانش کردند، و یا اینکه صرفا قصد داشتند که در عزیمت داوطلبانه او، به وی مساعدت نمایند. بنا به گفته خواهان، پاسداران انقلاب در حالیکه با تفنگ های خودکاری که حمل می کردند قدرت نمایی می نمودند، اعلام کردند که خواهان و همسرش باید همانروز از آنجا بروند. از طرف دیگر، خواننده اظهار می دارد که خواهان به میل و اراده خود، ایران را ترک کرد و در تایید این اظهار، استدلالات زیر را مطرح می کند: (۱) بل هلیکوپتر از اوایل دسامبر ۱۹۷۸ شروع به تخلیه پرسنل خود نمود و اینکار را از طریق هتل هیلتون انجام می داد، (۲) سفارت ایالات متحده به اتباع این کشور توصیه کرده بود که ایران را ترک کنند، (۳) حسب ادعا، قرارداد استخدامی خواهان تا پایان ژانویه ۱۹۷۹ خاتمه یافته بود و (۴) خواهان قسمتی از اموال خود را فروخته و یا به خارج از ایران فرستاده بود.

۴۷ - به نظر دیوان، هیچیک از استدلالات فوق قانع کننده نیست. اولاً، کارکنان بل هلیکوپتر مجبور به شرکت در برنامه تخلیه کارکنان شرکت نبودند. در سوابق موجود ادله کافی وجود دارد، دال براینکه شرکت مذکور امیدوار بود که کار خود را در ایران از سرگیرد و مقامات شرکت حداقل تا اواسط فوریه ۱۹۷۹ کوشش کردند با دولت جدید در این باره به توافقی دست یابند. بنابراین، معلوم نیست که شرکت علاقمند بود آن تعداد از کارکنان خود را که مایل بودند ریسک کرده و بمانند، خارج کند. ثانیاً، اتباع ایالات متحده در ایران مجبور نبودند به توصیه سفارت این کشور عمل کنند. تنها به کارمندان دولت امریکا و خانواده های آنان "دستور داده شده

بود" که ایران را ترک کنند. رجوع شود به: کیهان اینترنشنال، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ [۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷]. درواقع، بسیاری از اتباع ایالات متحده علیرغم خطری که وجود داشت، تصمیم گرفتند در ایران بمانند و منتظر تحولات بعدی شوند. ثالثاً، دیوان متقاعد نشده است که قرارداد استخدامی خواهان تا ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۷] خاتمه یافته بوده است. "تقدیرنامه" مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۷] صادره از طرف معاون مدیریت قسمت نگهداری بل هلیکوپتر را به هیچوجه نمی توان اطلاعیه خاتمه خدمت تلقی کرد. در سوابق موجود، مدارکی حاکی از این مطلب وجود دارد که شرکت مزبور، هنگام فسخ قرارداد استخدامی کارمندان، عباراتی روشن و بدون ابهام بکار میبرده است. به عنوان مثال، خواهان به عنوان بخشی از لایحه خود در شرح واقعیات، نسخه‌ای از اطلاعیه خاتمه خدمتی را که به [کارمندی بنام] بلین اس. آیریش داده شده بود، تسلیم دیوان نمود. این اطلاعیه خاتمه خدمت با "تقدیرنامه"‌ای که به خواهان داده شده، تفاوت فاحش دارد. علاوه براین، گزینه‌ای حاکی از اینکه پیش از ترک ایران، اطلاعیه دیگری در مورد خاتمه خدمت برای خواهان فرستاده شده باشد، وجود ندارد. برعکس، وی شهادت داده است که در اوایل فوریه ۱۹۷۹ کوشش کرد به سرکار خود برگردد، اما موفق نشد زیرا محل کار بل هلیکوپتر توسط انقلابیون اشغال شده بود. به علاوه، خواهان ظاهراً برای ماه فوریه ۱۹۷۹ حقوق دریافت کرده است. جای تردید نیست که بل هلیکوپتر (در ایران) در آن زمان در حال نوعی انحلال بود و بسیاری از کارکنان آن، یا تا اواخر ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرده بودند و یا در حال ترک کشور بودند. بنابراین، کاملاً امکان دارد که طبق اظهار خواهان، تقدیرنامه بدان جهت نوشته شده باشد که معاون مدیریت آن قسمت از شرکت، ایران را ترک می‌کرد، و نه خود خواهان.

برود، یا اینکه در واقع ناچار به ترک کشور شده، کار بسیار مشکلی است. لیکن در این پرونده، دیوان ادله و مدارک خواهان را قانع کننده تر می داند. گزینه‌ای در دست نیست که او از بل هلیکوپتر درخواست خروج از ایران کرده باشد، یا آنکه خود او شخصا بطریقی کوشیده باشد به هتل هیلتون که سایر کارکنان بل هلیکوپتر در آن اقامت داشتند، برود و یا آنکه بطور جدی کوشش کرده باشد اموال شخصی خود را در جایی انبار یا به خارج حمل کند. دیوان متقاعد شده است که در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] خواهان هنوز قسمت اعظم اموالش را در اختیار داشته و در آن روز به هیچوجه آماده خروج فوری [از ایران] نبوده است. بعید است که خواهان با آنکه همه می‌دانستند فرودگاه مهرآباد از ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] بسته بوده و پروازهای مخصوص خارج کردن افراد موقتاً انجام نمی‌شده، به میل خود و با آن عجله خانه‌اش را ترک و تمام اموالش را رها کرده باشد. بنابراین، باتوجه به جمیع اوضاع و احوال این پرونده، دیوان متقاعد شده است که "پاسداران انقلاب" خواهان را در واقع مجبور به رفتن به هتل هیلتون کردند که از آنجا وی ناچار شد در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ [۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷] با پرواز مخصوص تخلیه افراد، ایران را ترک کند. به نظر دیوان، این نحوه عمل، در حکم اخراج واقعی (de jure) بنا به دستور صریح یا تلویحی است.

۴۹ - نظر غالب این است که هر کشوری در اخراج خارجی‌ان، اختیارات وسیع دارد، لیکن حقوق بین‌الملل، رعایت برخی حداقل ضوابط شکلی و ماهوی را تضمین نموده است. فی‌المثل، رجوع شود به: M. Pellonpaa, Expulsion in International Law 379 (1984) یکی از الزامات شکلی که تقریباً همگان در آن اتفاق نظر دارند، اینست که هر کشور باید به فرد خارجی که باید اخراج شود، وقت کافی بدهد تا امور جاری خود را سر و سامان دهد. رجوع شود به: M. Pellonpaa ص ۴۲۰، همان مأخذ.

۵۰ - برای دیوان محرز است که فقط نیم ساعت به خواهان فرصت داده شد که یک کمی از اثاثه شخصی خود را ببندد، بدون آنکه قبلاً به وی اطلاعی داده باشند. خوانده دلیلی راجع به اینکه چرا خواهان می بایست ظرف چنان مدت کوتاهی [آپارتمان خود] را ترک می کرد، ارائه نداده و دلیل آنهم روشن نیست. صحیح است که روادید اقامت خواهان در ایران در ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ [نهم بهمن ماه ۱۳۵۷] منقضی شده بود، با اینحال، این امر اخراج وی را به وضعی که صورت گرفت، توجیه نمی کند. اولاً، با آنکه قبلاً "روش مقامات ایرانی این بود که روادید کارمندان امریکایی را تمدید می کردند، منطقاً" نمی توان انتظار داشت که خواهان در اوضاع مغشوش انقلابی آن زمان، رسماً تقاضای تمدید روادید نماید. به علاوه، در سوابق پرونده، مدرکی دال بر اینکه مقامات [ایرانی] به وی اخطار داده باشند که دستور خروج از کشور به وی داده خواهد شد، وجود ندارد. ثانیاً، هیچ قرینه ای وجود ندارد که "پاسداران انقلاب" که به آپارتمان وی آمدند، به نحوی انقضای روادید وی را متذکر شده و یا حتی از آن آگاه بوده باشند. بنابراین، دیوان معتقد است که اخراج خواهان باعجله ای غیرضروری و برخلاف حداقل موازین شکلی حقوق بین الملل عرفی، صورت گرفته است. مسلماً موازین مقرر در مواد دو و چهار عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ منعقد بین ایران و ایالات متحده که طی مدت ذریبط در این پرونده، هنوز به قوت خود باقی بود، به همین نتیجه گیری می انجامد. رجوع شود به: ص ۱۴ [متن انگلیسی] حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۶ [۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴] صادره در پرونده فلیس داج کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران، و Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgment, 1980, I.C.J., 3 para. 54.

دیوان نتیجه می گیرد که خوانده مسئول عواقب ناشی از اخراج غیرقانونی خواهان [از ایران] می باشد.

الف - مسئولیت از بین رفتن وسایل شخصی

۵۱ - خواهان بابت از دست دادن وسایل شخصی خود در ایران، غرامت مطالبه و دو دلیل برای این ادعا عنوان می‌کند. اولاً، وی اظهار می‌دارد که باتوجه به تهدید و ارباب وی به ترک کشور توسط همسایگان، وی ناگزیر شد اموال خود را به بهای بسیار نازلی بفروشد. ثانیاً، هنگامی که "پاسداران انقلاب" وی و همسرش را به هتل هیلتون بردند، وی اموال خود را در آپارتمان باقی گذارد.

۵۲ - خواهان نمی‌تواند ادعای خود را بر رفتار همسایگان خود در ایران مبتنی نماید، زیرا حتی ادعا نشده که این همسایگان از طرف ایران اقدام کرده باشند. همچنین دیوان متقاعد نشده است که خواهان اثاثه خود را به این دلیل فروخته باشد که "عملاً" قبل از ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] اخراج شده بوده و یا خود را اخراج شده تلقی می‌کرده است. خواهان طبق اظهار خود ترجیح داد در ایران باقی بماند تا اینکه در ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ [۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷] مجبور به ترک کشور گردید. مسلماً ناآرامی‌های داخلی و خشونت‌های مرتبط با انقلاب، دلیل موجهی برای اقدامات احتیاطی بوده است. ولی دیوان معتقد است که خواهان وجود رابطه علیت کافی بین فروش اموال خود و اعمال عادی ضد امریکایی را حتی اگر این اعمال قابل انتساب به دولت دانسته شود، ثابت نکرده است.

۵۳ - از طرف دیگر، دیوان ادعای خواهان را مبنی بر اینکه وی مجبور شد هنگامی که "پاسداران انقلاب" وی را به هتل هیلتون می‌بردند، اکثر اثاثه شخصی خود را در آپارتمان خود باقی گذارد، می‌پذیرد. از دست دادن این اموال، پی‌آمد مستقیم اخراج غیرقانونی اوست. اگر به وی فرصت کافی برای ترک کشور داده شده بود، وی می‌توانست اموال خود را بفروشد، یا آنها را به ایالات متحده بفرستد. مسلماً

به خواهان حتی فرصت داده نشد که اثاثه را آماده کند تا بعداً" فرستاده شود. در چنین شرایطی، منطقاً انتظار نمی رفت که هر کوششی از جانب وی جهت درخواست حمل بعدی اثاثه، توفیقی حاصل کند و عدم کوشش وی را نمی توان به عنوان نقض تعهد خواهان در کاستن از خسارات خود دانست. بنابراین، خوانده مسئول از بین رفتن اموالی است که خواهان در آپارتمان خود باقی گذارده است.

۵۴ - خواهان مستحق دریافت غرامت پولی مناسب است. دیوان مبلغ غرامت را براساس ارزش اموال در زمان از دست رفتن، و باتوجه به قیمت خرید و میزان استهلاک معمولی آنها، تعیین می کند. باراثبات در این مورد برعهده خواهان است، ولی نباید ضوابط نامعقولی اعمال شود.

۵۵ - نقطه شروع ارزشیابی، مقدار و ارزش اموال حمل شده به ایران است. خواهان ادعا می کند که ارزش جایگزینی اثاثه ای که به ایران حمل کرده بود، در اوایل سال ۱۹۷۸ -/۳۱،۱۶۰ دلار بود. وی اسناد حملی ارائه کرده است که نشان می دهد وزن "ناخالص" اثاثه، ۱۵،۴۲۹ پوند و وزن "خالص" آن ۱۱،۷۰۴ پوند بوده است. از طرف دیگر، یادداشت مقامات گمرک ایران در گذرنامه خواهان، حاکی از آن است که محموله ای به وزن "ناخالص" ۵۳۲۰ کیلوگرم به ایران وارد شده که ۳،۷۰۱ پوند کمتر از وزن ناخالصی است که اسناد حمل نشان می دهد.

۵۶ - بدینقرار، دیوان ظاهراً با مدارک متناقضی روبروست. معمولاً اسناد رسمی، مانند نوشته مندرج در گذرنامه، از لحاظ سندیت، حائز ارزش زیادی است. معهذاً دیوان معتقد نیست که اختلاف بین ارقام وزن، مبین اختلاف بین مقدار اثاثه حمل شده باشد. اولاً، کلیه اسناد حمل، مستقل از یکدیگر صادر شده و تمام آنها یک رقم را نشان می دهند. ثانیاً، رقم ۵،۳۲۰ کیلوگرم مندرج در پاسپورت، مطابق با

۱۱،۷۲۸ پوند یعنی تقریباً برابر ۱۱،۷۰۴ پوند وزن خالص مندرج در اسناد حمل می باشد. (۶) این امر منتهی به این فرض می شود که هر دو رقم، صرفنظر از دلیل مغایرت آنها، در واقع مبین مقدار مساوی ااثه حمل شده است. بنابراین، بدیهی است که خواهان مقدار معتنا بهی ااثه خانه از ایالات متحده به ایران برده بوده است. علاوه بر آن، خواهان صورت ریز ااثه خانه خود را تسلیم کرده است. این صورت، به نظر قابل قبول می آید، زیرا از تعداد و نوع اقلامی که ذکر شده، معلوم می شود که اضافه بر احتیاجات و استاندارد یک خانواده متوسط امریکایی نیست. دیوان متقاعد گردیده که خواهان می بایست برای این اقلام ۳۱،۱۶۰ دلار پرداخته باشد.

۵۷ - از این مبلغ، دیوان باید مبلغ ۸،۰۲۵ دلار بابت ارزش اموالی که خواهان قبل از ترک ایران، فروخته یا به دیگران داده، کسر کند که بدینترتیب اصل ارزش اموال باقیمانده، ۲۳،۱۳۵ دلار خواهد بود.

۵۸ - دیوان در تعیین میزان استهلاك اموال، ترکیب ااثه خانه خواهان و قدمت و متوسط عمر مفید آنها و همچنین این واقعیت را در نظر می گیرد که چند قلم از اموال در موقع ورود به ایران آسیب دیده بودند. چون از عمر تعداد قابل توجهی از ااثه، در فوریه ۱۹۷۹ چندین سال گذشته بود، استهلاك بهای متوسط عادلّه همه ااثه، رویهم ۳۳ درصد برآورد می شود. براین اساس، مبلغ غرامت به ۱۵،۵۰۰/۴۵ دلار تقلیل می یابد.

(۶) اگر فرمول معمولی ۲/۲ پوند = یک کیلو را (گرچه کاملاً دقیق نیست) به کار بریم، دو رقم مزبور دقیقاً برابرند.

۵۹ - به علاوه، بنظر دیوان انصاف حکم می کند که هزینه‌هایی که خواهان برای حمل اثاثه به ایالات متحده متحمل می شده، از این مبلغ کسر شود. مدارک تسلیمی، به ویژه نامه مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۸ [۲۳ آبان ماه ۱۳۵۷] بل هلیکوپتر به کارمندان خود همراه با ضامیم آن، نشان می دهد که بل هلیکوپتر فقط هزینه حمل تقریباً -/۱,۰۰۰ پوند اثاثه را به خواهان می‌پرداخت و نه بیشتر. در نتیجه، خواهان می‌بایست تقریباً "تمامی هزینه حمل را عهده دار می‌شد. لکن، چون خواننده مدارکی در این مورد ارائه نداده، دیوان هزینه حمل را -/۳,۰۰۰ دلار برآورد می‌کند. بدین ترتیب، خواهان استحقاق دارد بابت غرامت اموالی که در ایران باقی گذارده، مبلغ ۱۲,۵۰۰/۴۵ دلار دریافت کند.

ب - مسئولیت از دست دادن حقوق و مزایای استخدامی

۶۰ - خواهان همچنین غرامت از دست دادن حقوق و مزایای استخدامی موضوع قرارداد خود با بل هلیکوپتر را که حسب ادعا از اخراج غیرقانونی وی ناشی شده است، مطالبه می کند. ولی دیوان متذکر می شود که قرارداد استخدامی "در هر زمان، با ذکر دلیل یا بدون ذکر دلیل ... قابل فسخ" بوده است. بل هلیکوپتر در تاریخی نه دیرتر از ماه فوریه ۱۹۷۹ از ایران خارج شد و قرارداد خواهان را فسخ نمود. گزینه‌ای وجود ندارد که قرارداد استخدامی خواهان، به دلیلی غیر از تعطیل فعالیت بل هلیکوپتر در ایران، فسخ شده باشد. در نتیجه، خواهان در هر حال شغل و مزایای مربوط به آن را حتی اگر از ایران اخراج هم نشده بود، از دست می داد. دیوان نمی تواند این واقعیت را نادیده گیرد و بابت از دست دادن حقوق و مزایای استخدامی که خواهان دریافت نمی‌کرده، به او غرامت دهد. بنابراین، این قسمت از ادعا رد می‌شود.

۶۱ - خواهان ادعا می کند و دیوان هم براساس مدارک تسلیمی، متقاعد گردیده که "کمیته های انقلاب" یا "پاسداران" پول خواهان و همسرش را در فرودگاه ضبط کرده اند. این "پاسداران انقلاب" وظایف مامورین گمرکی، گذرنامه و امنیتی را انجام می دادند. برای نمونه، رجوع شود به: ص ۱ روزنامه اینترنشنال هرالد تریبون مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۹ [اول اسفندماه ۱۳۵۷]. بدین ترتیب، این پاسداران آشکارا به عنوان "ارگانه های" دولت جدید، یا حداقل از طرف آن، عمل می کردند. تحت این اوضاع و احوال نیز، خواننده باید اثبات کند که "پاسداران انقلابی" را که در فرودگاه فعالیت داشتند، کنترل نمی کرده و نمی توانسته کنترل کند. از آنجا که ادله و مدارکی وجود ندارد که نشان دهد خواننده لاقفل اقدام به ممانعت از فعالیت ایشان کرده یا کنترل کافی در جلوگیری از این قبیل موارد ضبط وجه نقد بعمل آورده، این اعمال قابل انتساب به دولت جدید محسوب می شود.

۶۲ - علاوه بر آن، در شرایط خاص این پرونده، دیوان براساس شهادتنامه خواهان متقاعد شده است که "پاسداران انقلاب" جمعا مبلغ ۱،۴۶۶ دلار وجه نقد وی و همسرش را ضبط کرده اند. دیوان تردیدی ندارد که نامبرده در موقع ترک ایران به سوی ایالات متحده، با خود وجه نقد داشته است. دلیل ندارد که خواهان پولی در آپارتمان خود باقی گذارده باشد.

۶۳ - دیوان نتیجه می گیرد که دولت ایران مسئول رفتار "پاسداران انقلاب" است که در فرودگاه فعالیت داشتند. خواننده دلیلی برای ضبط وجه مزبور ارائه نداده است. بنابراین، دیوان معتقد است که ضبط وجه نقد در فرودگاه طبق قوانین بین المللی غیرقانونی بوده و خواننده باید غرامت مناسبی معادل کامل وجه نقد ضبط شده، بپردازد.

۳ - پرداخت وجه اضافی بابت بلیط هواپیمایی ملی ایران

۶۴ - خواهان اظهار می دارد که در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۷۹ [۱۳ دیماه ۱۳۵۷] وی مجبور شد برای فرستادن دخترش با پروازی که برای آن بلیط تأیید شده داشت، مبلغ ۲۰،۰۰۰/- ریال اضافی به یک نفر مامور هواپیمایی ملی ایران بپردازد. به نظر دیوان، رفتار مامور هواپیمایی ملی، قابل انتساب به دولت ایران نیست. حتی اگر هواپیمایی ملی ایران را تحت کنترل دولت بدانیم، دیوان ادله ارائه شده را برای اثبات اینکه کارمند مزبور، به اعتبار سمت خود، در این مورد به عنوان "مامور" هواپیمایی ملی ایران عمل کرده، کافی نمی داند.

۶۵ - بااینکه ممکن است باتوجه به اوضاع آشفته فرودگاه، دلایلی وجود داشته که دختر خواهان نتوانسته جای رزرو شده خود را در هواپیما، در آن روز بخصوص اشغال کند، طرفین قبول دارند که رفتار ادعایی مورد بحث، طبق قوانین ایران، غیرقابل توجیه و غیرقانونی بوده است. عموماً پذیرفته شده است که رفتار یک مامور دولت را می توان قابل انتساب به دولت دانست، حتی اگر در مورد خاصی، آن مامور از حدود وظایف و اختیارات خود به موجب قوانین داخلی تجاوز و یا از حدود ضوابط مربوط به وظایف خود، تخلف کرده باشد. معیناً، چنین فردی می بایست به اعتبار سمت رسمی خود به عنوان یک مامور، عمل کرده باشد. رجوع شود به: ماده ۱۰ ILC - Draft. اعمالی که یک نفر مامور، صرفاً به عنوان یک شخص [و نه به اعتبار سمت رسمی خود] مرتکب می شود، حتی اگر از وسایلی که دولت برای انجام وظایفش در اختیار وی گذارده، استفاده کرده باشد، قابل انتساب به دولت نیست. رجوع شود به:

Commentary on the ILC-Draft Article 10, Yearbook of the International Law Commission 1975, Volume II, p. 61.

بنابراین، سوال اساسی در اینجا این است که آیا مامور هواپیمایی ملی ایران، هنگام مطالبه وجه اضافی، به اعتبار سمت خود به عنوان کارمند شرکت مزبور عمل کرده است، یا خیر. در این مورد قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد که مامور شرکت به دلیلی غیر از نفع شخصی عمل کرده، یا آن وجه را به هواپیمایی ملی ایران منتقل کرده باشد. ظاهراً وی از طرف هواپیمایی ملی ایران، و یا به سود آن، عمل نکرده است. بنابراین، دیوان معتقد است که مامور مزبور به عنوان یک شخص عادی و نه به اعتبار سمت خود به عنوان مامور هواپیمایی ملی ایران، عمل کرده است.

۶۶ - چنین رفتاری از ناحیه یک فرد عادی، اگر صریحاً یا تلویحاً "مورد تایید هواپیمایی ملی ایران بود یا اگر شرکت یاد شده در اعمال کنترل صحیح بر کارمندان خود غفلت و قصور کرده باشد، می تواند قابل انتساب به ایران باشد. لکن مدارک ارائه شده در پرونده حاضر، موید اینگونه نتیجه‌گیری نیست.

۶۷ - دولت ایران را نیز نمی‌توان مسئول عدم حمایت از خواهان در قبال پرداخت وجه اضافی غیر موجه دانست. مدرکی دال بر اینکه خواهان تقاضای حمایت کرده باشد یا اینکه مطالبه این قبیل وجوه، چنان رایج و بر همگان معلوم بوده که دولت موظف به ارائه تامین و حمایت بوده، وجود ندارد. بنابراین، این قسمت از ادعا بناچار مردود شناخته می‌شود.

۴ - سپرده مزایده

۶۸ - خواهان اظهار می دارد که در مه ۱۹۷۸، مبلغ ۵۷۴ دلار به عنوان سپرده شرکت در مزایده چهار دستگاه جیب پرداخته است. وجه مزبور به حساب سپرده مزایده‌ای

که در بانک مرکزی به نفع شرکت مخابرات ایران افتتاح شده بود، تودیع گردید. وی همچنین اظهار می دارد که گرچه به وی اطلاع داده شد که در مزایده برنده شده است، پس از حراج وی جیب ها را در وضع غیرقابل قبولی یافت و از شرکت مخابرات درخواست کرد که سپرده مزایده را به وی مسترد دارد. شرکت مخابرات از استرداد سپرده امتناع کرد و خواهان اینک وصول آن وجه را از دیوان درخواست می کند.

۶۹ - مدارک خواهان در تأیید این ادعا کافی نیست. چه در شهادتنامه خواهان و چه در نامه هایی که وی به شرکت مخابرات ارسال داشته، دلیل و مدرکی راجع به شرایط حراج جیب ها و یا اینکه وی قبلاً امکان بازرسی جیب ها را داشته و یا شرکت مخابرات تضمینی در مورد سالم بودن این جیب ها داده باشد، وجود ندارد. همچنین روشن نیست که آیا خواهان حق داشته است پیشنهاد مزایده خود را پس بگیرد یا خیر. به علاوه، خواهان نامه شماره ۵۷۷/۲۴۶۱۱/۱۹۵۱۴ مورخ ۱۳۵۷/۷/۳۰ شرکت مخابرات را که در نامه مورخ ۱۳۵۷/۸/۹ خود به شرکت مخابرات به آن اشاره کرده و امکان داشت مساله را روشن کند، تسلیم نکرده است. بار اثبات این ادعا که خواهان استحقاق پس گرفتن سپرده مزایده را دارد، برعهده خود اوست و باتوجه به اینکه مدرک قانع کننده ای ارائه نشده، این ادعا باید مردود شناخته شود.

۵ - حساب خواهان در بانک عمران

۷۰ - بحثی نیست که خواهان مبلغ -/۳۱،۲۱۴ ریال در حساب بانکی خود در بانک عمران یا جانشین قانونی آن، یعنی بانک ملت، داشته و هنوز هم دارد. خواهان اظهار می دارد که به علت محدودیتهای ارزی مقرر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، وی نتوانست موجودی حساب خود را به خارج از ایران منتقل کند. طرفین درباره قانونی بودن این مقررات ارزی، طبق قوانین بین المللی اختلاف دارند.

۷۱ - دیوان درباره این موضوع در مراحل بعدی رسیدگی تصمیم خواهد گرفت و بنابراین صلاحیت خود را برای رسیدگی به ادعای وجوه حساب بانکی محفوظ می دارد.

۶ - بهره

۷۲ - برای آنکه خساراتی که خواهان به دلیل عزیمت اجباری خود از ایران و ضبط نقدینه‌اش در فرودگاه متحمل گردیده، بطور کامل جبران شود، دیوان لازم می‌داند که از ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ [۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷] بهره‌ای تقریباً "معادل میزانی که محکوم لاهی از بکار انداختن محکوم به، در نوعی سرمایه‌گذاری متداول در کشور خود حاصل می‌کرد، به نفع وی مورد حکم قرار دهد. دیوان معمولاً" در مورد دادبرندگان امریکایی، متوسط نرخ بهره سپرده‌های ثابت شش ماهه را به کار می‌برد. رجوع شود به ص. ۳۶ و ۳۷ [متن فارسی] حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ [ششم تیرماه ۱۳۶۴] صادره در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکوریپتد و دولت جمهوری اسلامی ایران. میانگین نرخ بهره [سپرده‌های مزبور] طی مدت مربوط به حکم حاضر، که تا یک چهارم درصد تعدیل [اضافی یا نقصانی] شده، ۱۰/۵ درصد است.

۷ - هزینه‌ها

۷۳ - خواهان ۱/۵ درصد مبلغ حکم را به عنوان هزینه‌های داوری مطالبه کرده است. ولی دیوان متذکر می‌شود که خواهان تنها در مورد قسمت کوچکی از کل ادعای خود حاکم شناخته شده است. تحت این شرایط، دیوان مقرر می‌دارد که هریک از طرفین هزینه‌های داوری مربوط به خود را متقبل گردد.

د - حکم

۷۴ - به دلایل پیش گفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می کند:

(الف) خواننده، جمهوری اسلامی ایران ملزم است مبلغ سیزده هزار و نهصد و شصت و شش دلار و چهل و پنج سنت (۱۳،۹۶۶/۴۵ دلار آمریکا) به علاوه بهره ساده به نرخ ۱۰/۵ درصد در سال (براساس ۳۶۵ روز) از ۱۷ فوریه ۱۹۷۹ [۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷] تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت مبلغ حکم را از محل حساب تضمینی به بانک امین صادر کند، به خواهان، کنت پی. بیگر بپردازد.

(ب) دیوان صلاحیت خود را برای رسیدگی به ادعای وجوه موجود در حساب نزد بانک ملت محفوظ می دارد.

(ج) مابقی ادعاها مردود شناخته می شوند.

(د) هریک از طرفین باید هزینه های داوری مربوط به خود را متقبل شود.

تعهدات مزبور با پرداخت از محل حساب تضمینی مفتوح به موجب بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دیماه ۱۳۵۹] دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

بدینوسیله حکم حاضر به منظور ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می گردد.

لاهور، به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۸۲ برابر با ۱۱ آبانماه ۱۳۶۶

کارل - هاینس بوکشتیگل

رئیس شعبه یک

بنام خدا

مصطفوی

محسن مصطفوی

هوارد ام. هولتزن

هوارد ام. هولتزن

مکالمات در قفسه و مراجع در وقت
در تیر. در قفسه و مراجع در وقت